

عنوان مقاله:

ملکیت انواع ارض موات قبل از احیاء

استاد: حجه الاسلام ایزدی

مولف: سید محسن مرادپور¹

¹ محصل سال چهارم خارج فقه و اصول

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

یکی از مباحث فقه، اسباب مملک می باشد که یکی از اسباب «احیاء الموات» است. برای اینکه بتوانیم سببیت احیاء برای تملک اراضی موات را اثبات کنیم، نیازمند اثبات مالکیت امام المسلمین بر این زمین ها هستیم، تا با اذن امام، ملکیت محیی ثابت شود. ادله مالکیت امام باز می گردد به تعیین مصادیق انفال، در حقیقت نزاع بر روی مصادیق انفال است و الا هر چیزی جزو انفال باشد بنا بر آیه اول سوره ی انفال ملک خدا و پیامبر و هر چیزی ملک پیامبر باشد بنا بر تصریح روایات معتبر، ملک امام است، که ما در این مقاله اثبات کرده ایم انواع اراضی موات مصادیق انفال هستند.

اختلاف اصلی وقتی ظهور می کند که موارد «موات» مشخص شود، چرا که درباره زمینی که میته است و بدون صاحب، اختلاف نظری نیست اما از آنجا که «موات» به معنای «لا رب لها» است، زمین عامره اصلی، میته عارضی و عامره عارضی که انسانی صاحبش نیست هم وارد بحث می شوند و اختلاف نظر ها در اینجا زیاد است و از جمله مخالفین انفال بودن این زمین ها، صاحب جواهر است که به مرسله حماد استناد کرده، البته ما بنا بر خود مرسله حماد و روایات معتبر ثابت کرده ایم که اینها مصادیق انفال هستند.

کلید واژه: امام المسلمین، احیاء، ملکیت، لا رب لها، ارض میته، ارض عامره.

مقدمه

یکی از قواعد فقهیه قاعده ی «من احیا ارضا میتة فهی له» می باشد که در آن مدعی هستیم هر کسی زمینی را که موات است اگر احیاء کند، مالک آن زمین می شود. وقتی به این قاعده دقت می کنیم، سوالاتی پیش می آید. از جمله اینکه:

۱. چه کسی مالک این زمین ها است که ما بنا بر اجازه ی او مالک این زمین ها شویم؟
 ۲. مالکیت این زمین ها برای هر کسی که باشد، این ملکیت به چه معناست؟
 ۳. آیا فقط زمین های خاکی مشمول این حکم هستند؟ قسمت هایی از زمین که تالاب است جزو این قاعده نمی باشند؟
 ۴. این زمین های موات چگونه زمین هایی هستند و ملاک در موات بون چیست؟ آیا فقط زمینی که خراب است و غیر قابل استفاده، موات است؟
 ۵. اگر فقط به زمین های غیر قابل استفاده موات می گویند، پس تکلیف زمین هایی که قابل استفاده اند ولی انسانی صاحب آنها نیست مثل اطراف رودخانه ها، چه می شود؟ آیا کسی می تواند این زمین ها را احیاء کند و مالک شود؟
 ۶. خود احیاء به چه معناست و محیی باید چه عملی انجام دهد تا صدق احیاء بکند؟ آیا احیاء زمین های عامره (حاصلخیز و غیر میتة) معنا دارد؟ یا اینکه فقط زمین های موات را می شود احیاء کرد؟
- این سوالات، همگی خارج از اصل قاعده ی احیاء موات هستند و همه در تصور صورت مساله تاثیرگذار اند و لذا این مباحث باید قبل از ورود به اثبات قاعده حل شوند، چرا که در به نتیجه رسیدن و یا حداقل در شمول قاعده مستقیماً تاثیر گذار اند و تفاوت نظر در همین مباحث مقدماتی موجب شده تا فتوای نهایی بزرگان در این قاعده تفاوتها و اختلافاتی داشته باشد.
- ما در صدد پاسخ به سوالاتی که در بالا ذکر شد هستیم. سوال اصلی مورد بررسی این مقاله عبارت است از: «زمین های موات که با احیا به ملکیت محیی در می آیند، قبل از احیا ملک چه کسی بوده اند؟» و البته به تبع سوالات بعدی که بیان شد هم مطرح می شود.

شاید سوال شود که این پرسش چه اهمیتی دارد؟ پاسخ به این پرسش وقتی مهم و ضروری می شود که بدانیم یکی از شرایط ملکیت، اجازه و اذن مالک سابق است چرا که ملکیت سبب می خواهد و این سبب باید به امضاء شرع رسیده باشد و شارع هم مالک شدن را اینگونه و با حصول این شرط معتبر دانسته و امضا کرده است. پس برای زمین های موات هم باید ثابت کنیم که مالک آن زمین ها به ما اجازه داده که در صورت احیاء ملکیت به ما منتقل شود. لذا نیازمند هستیم که ابتدا ثابت کنیم مالک این زمین ها کیست.

البته برای پاسخ دادن به این سوال، همانگونه که بیان شد، سوالات دیگری در باره معنای موات و یا ارض و حتی معنای ملکیت پیش خواهد آمد، لذا ما بحث را در دو بخش «مفاهیم» و «بررسی ملکیت در ارض موات» ارائه خواهیم کرد. و در سدد اثبات ملکیت امام المسلمین (حاکم شرعی) از جهت امامتش بر تمام زمین های بدون استفاده ی بدون مالک هستیم، چه میتنه باشد و چه عامره.

در بخش اول مرادمان از ملکیت امام المسلمین، ارض، موات و احیاء کردن مشخص می شود و در بخش دوم برای اثبات ملکیت امام در انواع زمین های بدون مالک، از قرآن و سنت اقامه دلیل می کنیم.

ثمره ی بحث هم این می شود که اگر امام المسلمین مالک این زمین ها شد، بعد می توانیم وارد ادله اثبات ملکیت توسط احیاء شویم و اثبات کنیم که بنا بر اذن امام، هر کس این زمین ها را احیاء کرد، مالک می شود. اما اگر ملکیت امام را نتوانیم اثبات کنیم، نوبت به این بحث نمی رسد که آیا امام اجازه و اذن داده اند یا خیر، چرا که مالک هر زمینی است می تواند درباره ی انتقال ملکیت آن به غیر اذن و اجازه بدهد یا ندهد.

بخش اول: مفاهیم

ملکیت

ملکیتی که در این بحث محتمل قابل بررسی می باشد عبارت از ملکیت امام معصوم، ملکیت امام المسلمین و حاکم و همچنین ملکیت مردم می باشد.

معنای ملکیت مردم

مراد ملکیت اعتباری شخصی است که برای تمام افراد نسبت به اموال خود ثابت است. این اعتبار ملکیت بنابر بناء عقلا و سیره عرف و به امضاء شارع می باشد که لولا المانع برای همه مردم معتبر است.

عقلا برای هرکسی بنابر دو شرط اعتبار و جعل ملکیت می کنند: اول اینکه بر آن شی مسلط باشد و استیلاء داشته باشد و دوم اینکه رابطه ای بین مالک و مملوک ایجاد شده باشد که این ایجاد ارتباط همان اسباب ملکیت است که خود بحث مفصل و مطولی است.

پس بنا بر سیره عقلا و امضا شارع، برای هرکسی که اسباب ملکیت حاصل شود؛ آن شی مملوک فرد است و حق هر گونه تصرفی در آن را دارد و دیگران حق هیچگونه تصرفی در آن را ندارند.^۲

معنای ملکیت امام معصوم

اصل ملکیت امام از آیات « یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ »^۳ و « أَنْمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ »^۴ به ضمیمه روایاتی که می گویند هر چیزی برای پیامبر بوده بعد از وفات

^۲ مصطلحات الفقه ص ۵۱۴

^۳ انفال . ۱

^۴ انفال . ۴۱

ایشان برای امام هم هست، ثابت می شود. از جمله این روایات، روایت امام رضا علیه السلام می باشد: «
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ -
 فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى - فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ - فَقَالَ لِلرَّسُولِ اللَّهُ ص - وَ مَا كَانَ
 لِلرَّسُولِ اللَّهُ ص فَهُوَ لِلْإِمَامِ»^۵

با توجه به جمع این آیات و روایات اصل ملکیت امام ثابت می شود اما درباره معنای دقیق آن احتمالات
 مختلفی بیان شده است که ما در اینجا فقط به برخی اشاره می کنیم:

بیان و بررسی احتمالات

احتمال اول: ملکیت خدا، پیامبر و امامان ملکیت اعتباری شخصی است.

احتمال دوم: ملکیت اعتباری جهتی. برای خدا به جهت الوهیت، پیامبر به جهت رسالت و امامان به جهت
 امامت.

احتمال سوم: ملکیت به معنای تسلط و ولایت در تصرف به جهت الوهیت، رسالت و امامت.

احتمال چهارم: ولایت در تصرف به صورت شخصی برای خدا بالذات و برای شخص پیامبر و امامان
 بالعرض و به جعل خداوند.

بررسی:

ملکیت اعتباری: ملکیتی که در آیه بیان شده نمی تواند ملکیت اعتباری باشد چرا که ملکیت اعتباری یعنی
 اضافه شدن مال به شخص و این معنا درباره خدا راه ندارد. همچنین نمی توان بین خدا و پیامبر و امامان
 تفصیل داد چرا که بنا بر ظاهر آیه و سیاق آیه، ملکیت در خدا و پیامبر و امامان به یک معنا است. همچنین
 اگر ملکیت اعتباری باشد پس دیگر آن افرادی که قرار است با احیا و یا با اسباب دیگر مالک شوند

وسایل الشیعه ج ۹ ص ۵۱۲. ابواب قسمه الجنس. حدیث ۶^۵

ملکیتشان به چه معنا خواهد بود؟! آیا می شود یک چیز در آن واحد دو مالک داشته باشد؟! پس ملکیت اعتباری نمی تواند باشد بلکه باید ملکیت را به معنای چیز دیگری بگیریم و آن معنا عبارت است از حق تصرف و سلطنت.

شخصی بودن ملکیت: درباره پیامبر و امامان نمی توانیم قائل به ملکیت از نوع شخصی بشویم چرا که یکی از ثمرات ملکیت شخصی این است که بعد از فوت باید به ارث برسد و حال آنکه آیه درباره انفال است و هیچ فقیهی درباره انفال قائل به ارث بعد از پیامبر نشده است. پس ملکیت شخصی نمی تواند باشد بلکه باید جهتی باشد. به جهت رسالت و امامت.

جهتی بودن ملکیت: جهتی بودن ملکیت درباره پیامبر و امامان قابل تصور است ولی درباره خداوند خیر، چرا که بین خدا و الوهیتش نمی توان تفکیک قائل شد. لذا ملکیت خداوند به هر معنایی باشد باید شخصی باشد نه جهتی.

با بررسی های صورت گرفته نتیجه گرفته می شود که معنای ملکیت در آیه همان احتمال چهارم است.^۶

اشکال به بررسی فوق:

اول: اشکالی ندارد مراد آیه از ملکیت، ملکیت به معنای اعتباری باشد. چرا که ذهن عرف با اعتبار ملکیت انس گرفته است و از آنجا که عرف معنای ملکیت حقیقی را متوجه نمی شود، حتی برای خدا هم اعتبار ملکیت می کند و لذا اشکالی هم ندارد که خداوند هم در آیه شریفه لام ملکیت را به همین معنای عرفی آن آورده باشد.

القواعد الفقهیه (عباس علی زارعی سبزواری) ج ۶ ص ۱۲۶ الی ۱۲۹^۶

دوم: همچنین ملکیت اعتباری خداوند و پیامبر و امامان منافاتی با ملکیت اعتباری مردم نخواهد داشت چرا که این ملکیت ها در طول یکدیگر اند و از آنجا که اعتباری هستند هیچ اشکالی ندارد که در ملکیت مردم قیدی اعتبار شود که در ملکیت امام اعتبار نشده و شارع اینچنین ملکیتی را امضا کرده است. مثلاً امام می فرماید مردم به شرطی مالک اراضی موات می شود که علاوه بر استیلا، احیاء هم بکنند و تا وقتی محیی هستند مالک اند و هر وقت زمین از حیات خارج شد، دیگر مالک نیست. خب در این جا می بینیم که در عین اینکه امام مالک است، محیی هم مالک است و هر دو به یک معناست ولی امام حق تصرف خودش را در ملکیت محیی معتبر دانسته است.

سوم: مستدل می خواهد هیچگونه تفاوتی بین ملکیت خدا و پیامبر و امامان نباشد و لذا ملکیت اعتباری و جهتی بودن را چون درباره خداوند نتوانسته تصویر کند، درباره پیامبر و امام هم قبول نکرده، حال آنکه خودشان هم به این مطلب ملتزم نمانده اند و ولایت خدا را بالذات و پیامبر و امامان را بالعرض دانسته اند. چهارم: با نتیجه گیری که کرده اند یک تالی فاسد مهم پیش می آید و آن هم اینکه: اگر ملکیت امامان به هر معنایی که باشد شخصی باشد و جهتی نباشد، تکلیف انفال در زمان غیبت چه می شود؟! آیا می توان ملتزم شد که در زمان غیبت این اموال بلا تکلیف باشند؟! از همه نکات که بگذریم از این تالی فاسد نمی توانیم چشم پوشی کنیم. پس ضرورت دارد که چه ملکیت اعتباری و چه ولایت در تصرف برای امامان به جهت امامت و ولایت شرعی آنها باشد تا این ملکیت و یا حق بعد از آنها به امام المسلمین منتقل شود.

نتیجه:

ملکیت امام به همان معنای ملکیت اعتباری است ولی دو تفاوت دارد: اولاً به جهت امامتش است و لذا برای امام المسلمین ثابت است. و ثانیاً ملکیت امام قیود ملکیت مردم را ندارد و در طول هستند و حق

تصرف امام با شرایطی در ملکیت اعتباری مردم معتبر دانسته شده و اینچنین ملکیتی به امضاء شارع رسیده است.

اگر از ملکیت اعتباری هم دست بکشیم و قائل به ولایت در تصرف بشویم، از جهتی بودن این حق سلطنت نمی توانیم بگذریم.

معنای ملکیت حاکم

ملکیت حاکم که همان امام المسلمین است در ضمن معنای ملکیت امام معلوم شد چرا که ملکیت امام به جهت امامتش هست و لذا ملکیت امام معصوم با امام المسلمین و حاکم شرعی هیچ تفاوتی ندارد.

ارض

درباره معنای ارض در اصطلاح فقها مباحث زیادی هست ولی ما به دنبال معنای ارض در بحث احیاء الموات هستیم لذا به نظر می رسد به مقتضی مناسبت حکم و موضوع مراد از ارض هر آن چیزی که بر سطح کره زمین است و قابلیت احیا را دارد و بدون احیا قابل استفاده نیست ارض باشد. لذا تفاوتی ندارد که این سطح از چه جنسی باشد، خاک باشد یا آب و یا هوا چرا که دلیلی بر تخصیص ارض به خاکی بودن نداریم و همچنین دلیلی بر تخصیص ارض به ظاهر ارض نداریم بلکه ارض شامل باطن ارض هم می شود. البته باید توجه داشت که وقتی می گوییم: آنجایی که سطح کره زمین از آب است، منظور این نیست که با احیا مالک آب می شود بلکه با احیا مالک زمینی که در آن آب هست می شود ولی مالک خود آب نمی شود. همچنین توجه داشته باشید که وقتی می گوییم عنوان «ارض» اعم از ظاهر و باطن ارض است، منظور خود زمین در سطح و عمق است ولی چیزهایی که غیر زمین است چه در روی زمین باشد و چه در دل

زمین مثل چوب های درختان و یا معادن، اینها به عنوان «ما فی الارض» هستند و جزو ارض نمی باشند نه به حسب لغت و نه اصطلاح فقها و نه حتی بنا بر فهم عرف.

پس ارض عبارت است از: ظاهر و باطن سطح کره زمین، در ظاهر هم از هر جنسی که باشد تفاوتی ندارد و منظور ما زمینش است.^۷

ارض موات

معنای لغوی: ارض موات در اکثر کتب لغت «زمینی که مالکی از انسان ها ندارد و کسی از آن استفاده نمی کند» معنا شده.^۸

معنای اصطلاحی: در عبارت های فقها تعابیر مختلف است^۹ ولی با توجه به آنها می بینیم که جمع همه ی آنها یک چیز است و ما آن را در کلام صاحب جواهر دیدیم و همان را نقل و انتخاب کردیم که ناظر به تمام آن تعاریف است: «زمین موات زمینی است که در حال حاضر بدون استفاده باشد و تفاوتی ندارد که قبلا مالک داشته یا خیر و یا آثار نهرها و یا دیگر آثار تمدن در آن باشد یا خیر. اینها مدخلیتی در صدق عنوان ارض موات ندارند»^{۱۰}

با توجه به اینکه صاحب جواهر فرموده اند «قبلا مالک داشته یا خیر» معلوم می شود که مراد زمین بدون استفاده ای است که در حال حاضر مالکی هم نداشته باشد. خلاصه اینکه به نظر می رسد معنای اصطلاحی ارض موات با معنای لغوی آن تفاوتی ندارد و زمین موات دو شرط دارد: اول اینکه لارب لها باشد و در حال حاضر بدون صاحب باشد و دوم اینکه از آن بالفعل استفاده ای نمی شود.

^۷ القواعد الفقهیه (عباس علی زارعی سبزواری) ج ۶ ص ۱۱۲

^۸ لسان العرب ج ۲ ص ۹۳، مجمع البحرین ج ۴ ص ۲۴۷، تاج العروس ج ۱ ص ۵۸۷

^۹ شرایع الاسلام ج ۴ ص ۷۹۱، الدروس الشرعیة ج ۳ ص ۵۵، مسالک الافهام ج ۱۲ ص ۳۹۱، المعنه الدمشقیة ص ۲۱۰

^{۱۰} جواهر الکلام ج ۳۸ ص ۹

لذا از جمع دو قید دریافت می شود که زمین های مورد بحث ما اعم از موات (به معنای غیر قابل استفاده و خراب) و عامره و همچنین اعم از این است که قبلا مالک داشته و استفاده می شده و یا خیر. لذا موات و عامره عارضی هم داخل در بحث ما هستند.

احیاء

در اینکه معنای احیاء چیست باید رجوع به عرف بکنیم چرا که در آیات و روایات به صورت مطلق آمده و غالبا در اینگونه موارد شارع رجوع به عرف می دهد. لذا نگاه می کنیم تا ببینیم عرف به چه چیزی می گوید احیاء، که با اندک توجهی درمی یابیم که عرف احیاء هر چیزی را به حسب خودش می داند. یعنی نگاه می کند که محیی زمین را برای چه کاری می خواهد احیاء بکند و بعد می گوید اگر برای فلان کار می خواهد استفاده کند؛ پس برای احیاءش باید فلان کار را بکند. مثلا اگر زمین را برای زندگی می خواهد، احیاءش به ساختمان سازی است ولی اگر برای کشاورزی می خواهد، احیاءش به رساندن آب و شخم زدن زمین است. علامه در تذکره همین مطلب را می فرماید.^{۱۱}

پس احیاء به معنای «آماده کردن زمین برای آن استفاده ای که محیی قصدش را دارد» می باشد. البته باید توجه داشت که منظور پایین ترین مرتبه آمادگی است و لازم نیست به مراتب بالای آمادگی زمین برای آن کار برسد بلکه همین که به پایین ترین مرتبه آمادگی رسید و همین که عنوان احیاء صدق کرد کافی است.^{۱۲}

^{۱۱} تذکره الفقهاء ج ۲ ص ۴۰۰

^{۱۲} القواعد الفقهیه (عباس علی زارعی سبزواری) ج ۶ ص ۱۱۷

بخش دوم: بررسی ملکیت در ارض موات

بیان اقسام ارض موات

زمین هایی که کسی بالفعل از آنها استفاده نمی کند و صاحبی هم بالفعل ندارند (ارض موات)، یا اینکه خود به خود قابل استفاده بوده اند و یا خود به خود قابل استفاده نبوده اند، به عبارت دیگر زمین ها یا عامره اند و یا موات. و این حالت زمین ها یا باقی می ماند به همین حال و یا اینکه تغییر می کند و از عامره به موات و از موات به عامره تبدیل می شود. لذا زمین های موات (بدون استفاده و بدون مالک) چهار نوع هستند:

عامره اصلی

زمینی که کسی آنها را عمران نکرده بلکه خود به خود عامره و قابل استفاده بوده و هستند را ارض عامره ی بالاصل می گویند، مانند جزایر حاصل خیز، اطراف رودخانه ها، دامنه ی کوه ها و...

موات اصلی

زمینی که قابل استفاده نیست و قبش هم قابل استفاده نبوده. یعنی عامره نبوده و بعد به هر دلیلی غیر قابل استفاده بشود. مانند: کوه های سنگی، بیابان ها، جزایر دریاها ی یخی قطب و...

عامره عارضی

زمینی که موات بوده و سپس عامره شده را عامره عارضی می گویند. این عمران دو حالت دارد، یا سبب عمران انسان بوده و یا انسان نبوده مثلاً بر اثر باران و یا عامل دیگر غیر انسانی عامره شده. در صورتی که عمران سماوی باشد، معلوم است که زمین تحت عنوان موات خواهد آمد چرا که صاحب ندارد و استفاده ای هم از آن نمی شود، ولی در صورتی که عمران توسط انسانی صورت گرفته در صورتی تحت عنوان موات می آید و داخل در بحث ما هست؛ که شخص عمران کننده و محیی آن زمین را رها کرده باشد و

اعراض کرده باشد تا عنوان بدون مالک بالفعل و بدون استفاده شاملش شود. پس فرضمان عامره عارضی بدون مالک است. مثل اینکه کسی زمین موات اصلی در بیابان را با حفر چاه و کانال کشی به زمین کشاورزی تبدیل کند ولی بعد از چند سال که عمران شد، آن زمین را رها کند و اعراض کند به نحوی که دیگر نگویند فلانی مالک این زمین است.

موات عارضی

زمینی که مسبوق به عمران باشد و بعد موات شود را موات عارضی می گویند. یعنی زمینی که قبلاً قابل استفاده بوده و الان قابل استفاده نمی باشد. مانند زمینی که وقتی آن را می بینیم غیر قابل استفاده است ولی بقایایی از کانال کشی و یا چاه آب در آن هست ولی الآن قابل استفاده نیست.

این قسم خود انواعی دارد که در هنگام بررسی حکم این زمین ها به آن پرداخته می شود.

اثبات ملکیت ارض موات

ادعای ما این است که اراضی موات ملک پیامبر و بعد از آن ملک امام المسلمین هستند. اکنون به اثبات ایم ملکیت در انواع اراضی موات می پردازیم:

ملکیت زمین عامره اصلی

ملکیت زمین های عامره اصلی متعلق به امام علیه السلام است و بنا بر معنایی که برای ملکیت امام در مقدمه بیان شد، ملکیت این زمین ها برای امام المسلمین و حاکم شرعی است.

استدلال:

دو دسته روایت بر این مطلب دلالت دارند:

دسته اول روایات

روایاتی که مطلق زمین را ملک امام می دانند. چند نمونه از این روایات:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عِ أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ - وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۱۳} - أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ - وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا...^{۱۴}

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... - فَقَالَ وَ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ - وَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ - يَا أَبَا سَيَّارٍ! الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا - فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا...^{۱۵}

- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّيَّانِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَسْكَرِيِّ عِ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَوَى لَنَا أَنْ لَيْسَ لِرَسُولِ اللَّهِ صِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا الْخُمْسُ فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صِ.^{۱۶}

بررسی سند

درباره سند دو روایت اول هیچ شک و شبهه ای نیست و سلسله سند بدون هیچ اشکالی است. اما در سند روایت سوم برخی اشکال کرده اند و مورد اشکال هم وجود سهل بن زیاد آدمی در سلسله ی سند است. وقتی نظرات مخالفان سهل بن زیاد را بررسی می کنیم می بینیم اشکالشان به این است که نامی از سهل بن زیاد در کتب رجالی نیامده است. حضرت امام خمینی پاسخ این اشکال را چنین می دهند: «اینکه نامی از او

اعراف . ۱۲۸ .^{۱۳}

وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۲۹ . باب ۳ از ابواب احیاء الموات . حدیث ۲^{۱۴}

وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۸۲ . باب ۴ از ابواب انفال . حدیث ۱۲^{۱۵}

الکافی (انتشارات اسلامیة) . ص ۴۰۹^{۱۶}

در کتب رجالی نیست و توثیق نشده توان مقابله با کثرت روایات او و همچنین اعتنایی که مشایخ به روایات او کرده اند را ندارد و این اعتنای مشایخ و دیگر قرائن اطمینان بالاتری به ما می دهد تا توثیق اصحاب رجال^{۱۷}. همچنین وحید بهبهانی^{۱۸} و علامه بحر العلوم^{۱۹} نیز شدیداً طرفدار روایات سهل بن زیاد هستند.

بررسی دلالت

دلالت این روایات بر مدعی مورد نظر خیلی واضح است. چرا که روایات بیان کننده ملکیت امام بر مطلق زمین است و یکی از انواع مشخص زمین، زمین های عامره ای است که مالکی ندارند و بدون استفاده هم هستند.

جمع بندی

روایات صحیح و واضح الدلاله، مطلق ارض را ملک امام می دانند و لذا زمین های عامره اصلی هم ملک امام المسلمین می باشند.

دسته دوم روایات

روایاتی که اراضی عامره را جزو انفال می دانند و انفال هم ملک امام هستند. چند نمونه از این روایات:

– عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ - فَقَالَ هِيَ الْقُرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَ أَنْجَلَى أَهْلَهَا - فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ

^{۱۷} کتاب الطهاره (امام خمینی). ج ۱ ص ۱۴۷

^{۱۸} حاشیه مجمع الفائده (وحید بهبهانی). ص ۶۶۲

^{۱۹} فوائد الرجالیه (بحر العلوم). ج ۳ ص ۲۴

لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ - وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرَبَةِ - لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا
وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا - وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^{۲۰}

- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ - قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَ الْأَجَامُ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا
رَبَّ لَهَا - وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلُهَا فَهُوَ لَنَا.^{۲۱}

بررسی سند

در سند این دو روایت هیچ کس اشکالی وارد نکرده است، بلکه سلسله بدون اشکال و روات هم از اجلی
اصحاب نقل حدیث می باشند.

بررسی دلالت

این روایات بیان می کنند که زمین های عامره جزو انفال هستند و از آنجا که انفال بلا اشکال ملک خدا،
پیامبر و امام هستند، پس زمین های عامره اصلی ملک خدا، پیامبر و امام المسلمین می باشند.

اشکال

صاحب جواهر انفال را فقط شامل موات اصلی و عارضی می داند و می فرماید کلمات اصحاب ظهور در
اختصاص انفال به موات دارد و غیر موات جزو انفال نیستند حتی آن غیر مواتی که هیچکس یدی بر آنها
ندارد. بلکه ظاهر کلمات اصحاب در عدم اندراج این زمین ها تحت انفال است.^{۲۲}

در حقیقت صاحب جواهر به دلالت این روایات بر مدعی دما اشکال کرده اند. اشکال و وجه استدلال
ایشان را با توجه به پاسخ هایی که توسط اعلام به ایشان داده شده، می توان به این صورت تقریر کرد:

وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۲ . باب ۱ از ابواب انفال. حدیث ۲۰

وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۲ . باب ۱ از ابواب انفال. حدیث ۲۸

جواهر الکلام . ج ۱۶ ص ۱۲۰

درباره انفال دو دسته روایت به ما رسیده، دسته اول عام هستند و هر زمینی که صاحب نداشته باشد (لا رب لها) را به عنوان انفال بیان می کنند و دسته ی دیگر از روایات خاص هستند و زمین هایی که صاحب ندارند و موات هستند (میتة لا رب لها) را انفال معرفی می کنند. لذا دسته دوم، روایات دسته اول را تخصیص زده و انفال را متعین در زمین های موات بدون صاحب می کند. روایت معروفی که به عنوان تخصیص بیان شده مرسله حماد است: عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَالْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - وَ لَكِنْ صَالِحُوا صَلْحًا وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ - وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَجَامُ - وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٌ لَا رَبَّ لَهَا - وَ لَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ - مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ - وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعْوَلُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ^{۳۳}

پاسخ

پاسخ اول

امام خمینی: وقتی به روایت نگاه می کنیم می بینیم موارد مختلفی را ذکر کرده که همه در یک چیز مشترک اند و آن هم عنوان «لا رب لها» است. پس ملاک اینکه چیزی جزو انفال باشد و ملک امام باشد؛ بدون صاحب بودن آن است و دیگر هر چیزی که در روایت ذکر شده به عنوان مصداق می باشد ولی مدخلیتی در صدق عنوان «لا رب لها» ندارد. پس چه زمین و چه غیر زمین و چه میتة باشد یا عامره دخلی ندارد و هر چیزی بدون صاحب باشد جزو انفال است و ملک امام.

این برداشت ما موافق ظهور عرفی روایت است، همچنین اینکه زمین های بدون صاحب در اختیار حاکم باشد؛ یک امر شایع در تمام دول هست و اسلام امر جدیدی را تاسیس نکرده است.

وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۶۵ . باب ۱ از ابواب انفال. حدیث ۴ ۳۳

اگر این حرف را هم نخواهیم بگوییم و چشم پوشی کنیم از این ظهور، باتوجه به اینکه در صدر روایت مواردی از زمین های عامره (رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بَطُونُ الْأُودِيَةِ وَ الْأَجَامُ) به عنوان انفال نام برده شده؛ پس باید بگوییم «میته» ذکر شده تا ما را توجه بدهد که انفال مختص به زمین های عامره نیست بلکه زمین های مواتی که بدون صاحب هستند هم جزو انفال اند.^{۲۴}

پاسخ دوم

آیت الله تبریزی: در ابتدای روایت حکم زمین های عامره اصلی را بیان کرده بود و گفته بود که «آجام» جزو انفال اند و مراد از «آجام» به تناسب موضوع بحث که درباره انفال است؛ ارض الآجام است. پس حالا که در ابتدای روایت زمین های عامره اصلی را جزو انفال معرفی کرده، حالا قید «میته» را آورده که حکم زمین های موات را هم بیان کند و بگوید که اینها هم جزو انفال اند، نه اینکه بخواهد زمین های غیر میته را خارج کند! چرا که در صدر روایت تصریح کرده که زمین های عامره جزو انفال هستند.^{۲۵}

پس مرسله ی حماد هم زمین های عامره را جزو انفال معرفی می کند و هم زمین های موات را.

پاسخ سوم

محقق نائینی: قید «میته» قابلیت تقیید زدن را ندارد چرا که تقیید زدن فرع بر وجود تنافی بین مطلق و مقید می باشد و حال آنکه در ما نحن فیه مطلق و مقید ما مثبتین هستند و اطلاقمان هم شمولی است نه بدلی، که در این صورت بین مطلق و مقید اصلا تنافی وجود ندارد تا اینکه مقید بخواهد مطلق را قید بزند و ظهور مطلق را خراب کند و حکم را مختص به مقید بکند.^{۲۶}

^{۲۴} کتاب البیع (امام خمینی) ج ۳ ص ۴۱

ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب (میرزا جواد تبریزی) . ج ۳ ص ۷۶

برای توضیح این مطلب در مطلق و مقید مراجعه شود به اصول فقه مظفر ص ۲۰۳

مثال مطلق و مقید مثبتین با اطلاق بدلی: «اعتق رقبه»، «اعتق رقبه مومنه». [در این صورت مقید با مطلق تنافی دارد و از آنجا که اطلاق بدلی است و می دانیم مولا علی البدل عتق یک رقبه را فقط از ما می خواهد، پس مقید باید مطلق را قید بزند و ظهور مطلق را خراب کند و بگوییم از اول منظور مولا عتق رقبه مومنه بوده و عتق رقبه غیر مومنه امر نشده است.]

مثال مطلق و مقید مثبتین با اطلاق شمولی: «اکرم هاشمیا»، «اکرم هاشمیا عالما». [در این صورت مقید با مطلق اصلا تنافی ندارند تا بخواهد تقیید بزند و ظهور مطلق را از بین ببرد، بلکه چون اطلاق شمولی است مولا اکرام همه ی هاشمی ها را می خواهد و لذا وقتی هم که می گوید هاشمی عالم را اکرام کن، اکرام هاشمی غیر عالم بر وجوب خود باقی است و اطلاق اکرام هاشمی خراب نمی شود. بر خلاف بدلی، چرا که وقتی مولا فقط یک مصداق را می خواهد، پس یقینا بین مومنه و غیر مومنه باید فقط یکی واجب باشد ولی در اطلاق شمولی، هاشمی عالم و هاشمی غیر عالم هر دو قابل جمع هستند پس تنافی نیست و الزامی نیست که بین مطلق و مقید یکی را انتخاب کنیم.]

در اینجا «کل ارض لا رب لها من الانفال» مطلق و «کل ارض میتة لا رب لها من الانفال» مقید ماست. و از آنجا که مثبتین اند و اطلاق هم شمولی است؛ اصلا تنافی نیست و مقید صلاحیت قید زدن را ندارد و هم مطلق و هم مقید بر ظهور خود باقی اند و نتیجتا «کل ارض لا رب لها من الانفال» شامل زمین های موات و غیر موات که عامره باشند، می شود.^{۲۷}

پاسخ چهارم

منیه الطالب (تقریر مباحث محقق نائینی). ج ۲ ص ۲۶۸^{۳۷}

محقق نائینی: قید «میته» برای تقیید زدن «کل ارض» نیست بلکه لفظ «میته» نسبت به «لا رب لها» آمده و مرادش این است که «هر زمینی که میته باشد یعنی لا رب لها باشد، اعم از عامره و غیر عامره».^{۲۸}

که البته به نظر می رسد این برداشت خلاف ظاهر و فهم عرف باشد.

پاسخ پنجم

«میته» وصف است و وصف مفهوم ندارد لذا نمی توان از اینکه میته به عنوان وصف «کل ارض» آمده، چنین برداشت کنیم که زمین های غیر میته جزو حکمی که برای کل ارض آمده نمی باشند، یعنی جزو انغال نباشند!^{۲۹}

پاسخ ششم

روایتی که صاحب جواهر به آن استناد می کنند و به عنوان قید می آورند، مرسله است و حال آنکه مرسله صلاحیت مقابله و تقیید روایات معتبره را ندارد.^{۳۰}

البته شیخ انصاری هم پاسخی به صاحب جواهر داده اند^{۳۱} که با اشکالاتی از سوی محقق خویی^{۳۲} و محقق اصفهانی^{۳۳} مواجه شده و به جهت اختصار از بیان آن صرف نظر می کنیم.

^{۲۸} منیه الطالب (تقریر مباحث محقق نائینی). ج ۲ ص ۲۶۸

^{۲۹} کتاب البیع (امام خمینی) ج ۳ ص ۴۲

^{۳۰} القواعد الفقهیه (عباس علی زارعی سبزواری) ج ۶ ص ۱۲۳

^{۳۱} مکاسب (شیخ انصاری). ج ۴ ص ۱۶

^{۳۲} مصباح الفقاهه (محقق خویی) ج ۵ ص ۱۳۵

^{۳۳} حاشیه مکاسب (محقق اصفهانی). ج ۳ ص ۲۲

نتیجه

مرسله حماد صلاحیت تقیید روایاتی که دلالت بر انفال بودن زمین های بدون استفاده ی بدون صاحب را ندارد و نمی تواند انفال را مختص به اراضی میتة بکند بلکه زمین های عامره اصلی هم جزو انفال هستند. این قصور هم از به جهت محتوا و دلالت است و هم به جهت قوت سندی، یعنی اولاً مرسله حماد اصلاً بیان کننده ی تقیید نیست و اگر هم قید باشد، این نوع از قید ظهور مطلق را خراب نمی کند، ثانیاً؛ بر فرض که دلالت بر تقیید و از بین بردن ظهور مطلق را بکند، این روایت مرسله است و توان مقابله با روایات معتبره که انفال را هر «لا رب لها» بی می داند را ندارد.

جمعبندی

بنا بر روایات بیان شده، زمین های عامره اصلی که بدون استفاده و بدون صاحب هستند ملک پیامبر و امام المسلمین یکی پس از دیگری می باشند.

ملکیت زمین موات اصلی

زمین های موات اصلی بلاشکال جزو انفال بوده و ملک امام المسلمین می باشند. دلیل این مطلب چند دسته از روایات و همچنین اجماع اصحاب می باشد.

روایات

دسته اول: روایاتی که مطلق ارض را ملک امام معرفی می کنند که در بخش قبل بیان شدند که از جمله آنها روایت کابلی^{۳۴}، عمر بن زید^{۳۵}، و محمد بن ریان^{۳۶} می باشد.

دسته دوم: روایاتی که هر زمین بدون صاحبی را ملک امام می دانند. مانند این روایات:

وسایل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۲۹. باب ۳ از ابواب احیاء الموات. حدیث ۲^{۳۴}

وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۸۲. باب ۴ از ابواب انفال. حدیث ۱۲^{۳۵}

کافی ج ۱ ص ۴۰۹^{۳۶}

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ - فَقَالَ هِيَ الْقُرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَ أَنْجَلَى أَهْلَهَا - فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ
لِلْمَلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ - وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ - لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا
وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا - وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^{٣٧}

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ - قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَ الْأَجَامُ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا
رَبَّ لَهَا - وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلُهَا فَهُوَ لَنَا.^{٣٨}

دسته سوم: روایاتی که زمین های بدون صاحب میته را جزو انفال معرفی می کنند. مانند مرسله حماد که در
بخش قبل در بحث اشکال صاحب جواهر بیان شد و همچنین مانند این روایات:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ: ... وَ بَطُونُ الْأُودِيَّةِ - وَ رَعُوسُ الْجِبَالِ وَ
الْمَوَاتُ كُلُّهَا هِيَ لَهُ...^{٣٩}

ما رواه الطبرسي عن الصادق عليه السلام الانفال كل ما اخذ من دار الحرب بغير قتال ... و الارضون
الموات.^{٤٠}

اجماع

درباره اینکه زمین های موات اصلی جزو انفال هستند و ملک امام اجماع محصل وجود دارد. در اینجا تنها
به عنوان نمونه کلامی از صاحب جواهر را نقل می کنیم: «و أما أن الموات أصلاً أو عارضاً بعد أن باد أهلها

وسایل الشیعه ج ٦ ص ٣٧١ . باب ١ از ابواب انفال. حدیث ٢٠^{٣٧}

وسایل الشیعه ج ٦ ص ٣٧٢ . باب ١ از ابواب انفال. حدیث ٢٨^{٣٨}

وسایل الشیعه ج ٦ ص ٣٦٩ . باب ١ از ابواب انفال. حدیث ١٧^{٣٩}

تفسیر جوامع الجامع ج ٢ ص ٤^{٤٠}

للإمام (عليه السلام) فما لا خلاف فيه، بل الإجماع محصلا عليه، فضلا عن المنقول في الخلاف و الغنيه و جامع المقاصد و المسالك صريحا، و ظاهرا في المبسوط و التذكرة و التنقيح و الكفاية على ما حكى عن بعضها عليه»^{٤١}

ملکیت زمین عامره عارضی

زمینی که موات بوده و بعد عامره شده، دو صورت دارد:

اگر عمرانش سماوی بوده و انسانی آنرا عمران نکرده؛ این زمین لا رب لها است و ملک امام می باشد.

اگر عمرانش توسط انسانی صورت گرفته، ملک همان فرد می باشد.

ملکیت زمین موات عارضی

زمین هایی که الان موات هستند و قابل استفاده نمی باشند ولی در آنها آثاری هست که نشان می دهد قبلا مورد استفاده بوده اند و قبلا صاحبانی داشته اند؛ خود به چند دسته تقسیم می شوند:

قسم اول: مالک معلوم دارند

در این صورت این زمین ها ملک همان مالک می باشند چرا که عنوان «لا رب لها» بر آنها صادق نیست. بله اگر بدانیم که آن مالک معلوم از این زمین اعراض کرده و دیگر قصد بازگشت به این زمین را ندارد؛ آن وقت عنوان «لا رب لها» صدق می کند و این زمین هم جزو انفال می شود. ولی بدون اعراض ملک همان مالک می باشد هر چند زمین خراب و بدون استفاده مانده باشد.

پس این زمین ها بدون اعراض، ملک مالک آن هستند و در صورت اعراض، ملک امام المسلمین می باشند.

جواهر الکلام ج ۳۸ ص ۱۰^{٤١}

قسم دوم: مالک ندارند

زمینی که بدون استفاده و موات است ولی در آن آثاری از عمران در زمان های قدیم هست ولی مالکی ندارد، نه مالک معلوم و نه مالک مجهول، جزو این دسته هستند.

ممکن است سوال شود که بالاخره زمینی که آثار عمران دارد معلوم است که صاحبی داشته و ما علم نداریم که اعراض کرده باشد، پس حداقل باید بگوییم مجهول المالک است!؟

پاسخ این است که وقتی می گوییم مالک معلوم یا مالک مجهول، منظور مالک بالفعل و موجود است لذا زمین هایی که از صاحبان آن جز اسمی چیزی باقی نمانده را دیگر نمی شود گفت که مالک مجهول هم دارند و اصلا هیچ معلوم نیست که مالکان آن زمین ها اصلا موجوداند یا خیر. مثلا زمین های منطقه ای که می گویند متعلق به قوم عاد بوده. این زمین ها روزگاری عامره بوده و الآن میته است، خب مالک معلوم است، قوم عاد است ولی آیا می توان گفت این زمین ها الآن مالک موجود دارند؟ خیر. پس مراد از مالک (معلوم یا مجهول) مالک موجود بالفعل است.

حکم این زمین ها مانند موات اصلی است و جزو انفال و ملک امام هستند چرا که بدون استفاده و بدون مالک هستند. روایاتی داریم که دلالت می کنند زمین های موات عارضی جزو انفال اند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ - أَوْ قَوْمٌ صَالِحُوا أَوْ قَوْمٌ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ - وَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَ بَطُونٍ الْأَوْدِيَةِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ هُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.^{٤٢}

وسایل الشیعه ج ٦ ص ٣٥٥ . باب ١ از ابواب انفال. حدیث ٤٢

أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ - أَوْ شَيْءٌ يُكُونُ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ - وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ فِيهَا سَهْمٌ - قَالَ وَ مِنْهَا الْبَحْرَيْنِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رُكَّابٍ.^{٤٣}

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٍ - أَوْ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ - وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَتْ أَوْ بُطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ - فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ.^{٤٤}

قسم سوم: مالک مجهول دارند

زمینی که الان میته است ولی می دانیم زمانی در این زمین کسی استفاده می کرده و عامره بوده، هر چند الان زمین بدون استفاده و غیر قابل استفاده است، ولی از آنجا که می دانیم مالکی دارد هر چند مجهول است؛ این زمین تحت عنوان «لا رب لها» نمی رود و قطعا مالک همان فرد مجهول است و با این زمین معامله ی مجهول المالک را باید کرد.

البته مشهور این قسم را جزو زمین های لا رب لها می دانند و جزو انفال و ملک امام، اما به نظر مجهول المالک بودن آنها صحیح است و حداقل احوط این است.^{٤٥}

^{٤٣} وسائل الشیعه ج ٦ ص ٣٦٧ . باب ١ از ابواب انفال. حدیث ٨

^{٤٤} وسائل الشیعه ج ٦ ص ٣٦٧ . باب ١ از ابواب انفال. حدیث ١٠

^{٤٥} القواعد الفقہیہ (عباس علی زارعی سبزواری) ج ٦ ص ١٢٥

نتیجه

زمین ها به چند دسته تقسیم می شوند که برخی از آنها تحت عنوان «لا رب لها» قرار می گیرند و در اصطلاح «موات» نامیده می شوند و چون زمین های موات بنا بر روایات جزو انفال می باشند و انفال هم به استناد آیات و روایات ملک خدا، پیامبر و امام است، پس نتیجه می گیریم که زمین های موات ملک پیامبر و امام المسلمین به جهت رسالت و امامتشان هستند. و در مساله احیاء، ملکیت محیی بواسطه ی احیاء ارض موات، به اذن و اجازه ی امام المسلمین که مالک زمین های موات است، می باشد.

بنا بر روایات چند دسته از زمین ها تحت عنوان انفال داخل می شوند که عبارتند از:

- ۱) زمین های عامره اصلی (۲) موات اصلی (۳) موات عارضی بدون مالک (۴) موات عارضی که مالک معلوم دارد ولی مالک اعراض کرده باشد (۵) زمین هایی که عامره عارضی هستند و عمرانشان توسط انسان نبوده بلکه سماوی باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ ق) لسان العرب (چاپ: سوم)، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر. بیروت - لبنان
۳. اصفهانی، محمد حسین کمپانی. (۱۴۱۸ هـ ق). حاشیة کتاب المکاسب. أنوار الهدی. قم - ایران
۴. انصاری شیخ مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ هـ ق). کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات. کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. قم - ایران
۵. بروجردی، سید مهدی بحر العلوم. (۱۴۰۵ هـ ق). الفوائد الرجالیة. مکتبه الصادق. تهران - ایران
۶. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۷ هـ ق). حاشیة مجمع الفائدہ و البرهان. مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی. قم - ایران
۷. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۶ هـ ق). إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب (چاپ سوم). مؤسسه اسماعیلیان. قم - ایران
۸. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ هـ ق) شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). مؤسسه اسماعیلیان. قم - ایران
۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (السلام ۱۴۱۴ هـ ق) تذکره الفقهاء. مؤسسه آل البيت عليهم قم - ایران
۱۰. خمینی، سید روح اللّه موسوی. (۱۴۲۱ هـ ق). کتاب الطهارة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. تهران - ایران
۱۱. خمینی، سید روح اللّه موسوی. (۱۴۲۱ هـ ق). کتاب البیع. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. تهران - ایران
۱۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی. (۱۴۲۶ هـ ق). مصباح الفقاهة. مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. قم - ایران
۱۳. زارعی سبزواری. عباس علی. (۱۴۳۴ هـ ق). القواعد الفقهیه. مؤسسه نشر اسلامی. قم - ایران
۱۴. طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ هـ ق) مجمع البحرین (چاپ سوم) کتابفروشی مرتضوی. تهران - ایران
۱۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ هـ ق) اللعنة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. دار التراث - الدار الإسلامیة. بیروت - لبنان
۱۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ هـ ق) الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة (چاپ دوم). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم - ایران
۱۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ هـ ق) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. مؤسسه المعارف الإسلامیة. قم - ایران
۱۸. عاملی، حرّ، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ ق) تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم - ایران
۱۹. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ ق) الکافی (چاپ چهارم) دار الکتب الإسلامیة. تهران - ایران

۲۰. مشکینی، میرزا علی . (۱۴۳۴ ه ق) . مصطلحات الفقه . دار الحدیث . قم - ایران
۲۱. نائینی، میرزا محمد حسین غروی . (۱۳۷۳ ه ق) . منیة الطالب فی حاشیة المكاسب . المكتبة المحمدیة . تهران - ایران
۲۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن . (۱۴۰۴ ه ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم) دار إحياء التراث العربی . بیروت - لبنان
۲۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی . (۱۴۱۴ ه ق) تاج العروس من جواهر القاموس . دار الفكر . بیروت - لبنان